

یک سینه سخن

مسعود سپند

بازهم درباره عماد

در شماره پیش درباره عماد چیزی می نوشتیم که هم صفحه تمام شد و هم حوصله من . یاد عماد به خیر، می گفت در باغی در کرج با دوستان جمع بودیم که دختر خانمی پرسید آقا شما عماد رام هستید گفتم خیر خانم من عماد وحشی! هستم.

بگذریم عماد خراسانی شوهر خواهرش حاجی نجاتی بود که او نیز برادر آیت الله قمی بود ولی مانند ایشان آدم سیاسی نبود گویا کار محضر می کرد و با بعضی از اکابر نظام سلطنتی نیز دوستی و رفت و آمد داشت.

عماد دختر خواهری هم داشت بنام فاطمی که از دائی جان شعری را به ارث برده و شعر هم نیکو می گفت و عماد گاهی اشعار فاطمی را برای دوستان می خواند ما که کور شیم اگر فاطمی را دیدیم . هر وقت به اطاق عماد که حاجی نجاتی در اختیار وی و طوطی اش گذاشته بود می رفتیم. دستی از پشت در با یک سینی ظاهر می شد و می گفت دائی جان، و عماد می رفت و سینی چای را از دست فاطمی می گرفت.

و اما عماد کتاب نثر هم داشت نام کتابش چاتلانقوش بود من این کتاب را که چاپ نشده بود ندیده بودم و البته هنوز هم چاپ نشده .

عماد تعریف می کرد که کتابی که نوشته بنام چاتلانقوش (که گویا معنی آن پسته کوهی است) و شبیه التفصیل فریدون توللی است و این کتاب را عماد در اتومبیل یکی از دوستانش جا گذاشته بود و آندوست اتومبیل را توسط یکی از بنگاه های اتومبیل به شخصی فروخته بود و عماد طی عملیات آرتیست بازی که خودش بیان می کرد توانسته اتومبیل فروخته شده را در یکی از تعمیرگاههای تهران پیدا کرده و چاتلانقوش را برده و در خانه پنهان کرده بود.

من فکر می کردم این کتاب بعد از انقلاب اسلامی بچاپ رسیده، ولی حتی بعد از مرگ عماد هم خبری از کتاب نشد . شاید اگر کسی فاطمی را می شناسد از او بپرسد بد نخواهد شد.

مطلب دیگری که عماد تعریف می کرد همان شبهای انقلاب بود او می گفت شوهر خواهرم با تیمسار مقدم خیلی دوست است . تیمسار مقدم پیش از انقلاب رئیس ساواک شده بود و چون برای آرام کردن مردم مستاصل شده بودند می اندیشند که اگر آیت الله قمی یکی از امامان را در خواب دیده و امام «نمیدانم حضرت علی بود یا امام رضا» باو گفته که این محمدرضا یعنی شاه را اینقدر اذیت نکنید و این اعلانیه در تهران پخش شد منتهی بلافاصله آیت الله قمی اعلام کرد خیر من هیچین خوابی ندیده ام و خودبخود موضوع منتفی شد. اما عماد می گفت چیز عجیبی که شوهر خواهرم دیده بود و برابیم تعریف می کرد این بود که روزی که



کجای کاری برادر اینها حق خودشان می دانند که همیشه در همه جا اول باشند. اگر در اداره ای کار دارند جلوی صف می روند در اماکن عمومی حتی رستورانها نیز رزرو، مزر و معنی ندارد. سخنان این دوست مرا بیاد بندرعباس انداخت همانجا که روزی چند بار موتور لنج ها از مسافران دویی و امارات دیگر پر و خالی می شدند.

سال ۱۳۵۰ من در شهر بندرعباس افسر انتظامی بودم. افسر انتظامی کارش حفظ نظم شهر بود، کاباره ها، رستوران ها، سد معبرها، گرفتن گداها و خلاصه دورانی بود پر کار و پر دردسر یکی از این روزها رئیس شهربانی (زنده یاد سرهنگ سیاسی پور) مرا احضار کرد و گفت حاکم دویی یا قطر (حالا یادم نیست) دارد وارد بندر میشود بهمراه یک مأمور برو و مراقب باش که بی احترامی به او نشود.

منهمم گفتم چشم قربان. استوار غیبی را که در شهربانی حضور داشت برداشتم و گفتم برویم شیخ (مثلا دویی) دارد وارد بندر میشود. گفت برویم که چه؟! گفتم او امیریک شیخ نشین است و رئیس شهربانی دستور داده که برویم پیشوازش. استوار غیبی با تعجب گفت میخواهید بروید استقبال شیخ دبی؟ گفتم مگر اشکالی دارد. گفت جناب سروان اینها را پررو نکنید.

غیبی آن قدیم ها که در اثر گرما رئیس شهربانی به مرخصی دو سه ماهه می رفت جانشین رئیس شهربانی میشد و هرکدام از این شیخ میخ ها

همه جا روز و ای ملک خراب رفته شبهه همه رلب به لب یار و مور جون به لبه پلدم مام که بسازم کزه از سیب زمینی اگر ای کافرا تا ماه مبدن چن و جبهه توت خودش بیتر از خرما خصوص توت میشد بزه که جغ مزنه ای رتبه ای رتبه یارو لبسانسه و او هم ادبیات و بزوش مگی یک صفحه فارسی بخته پاک عرتبه

دوستی از دویی برگشته بود و خیلی از پیشرفت دویی تعریف می کرد و می گفت این عرب ها بالاخره از اون وحشی گری بیرون آمدند و فهمیده اند که جهان دگرگون شده و باید با زمان پیش رفت و چقدر غصه می خورد که چرا سردمداران اسلامی هنوز از خواب قدرت بیدار نشده اند و خلاصه آنقدر گفت و گفت که نزدیک بود اشک بنده را درآورد .

او برای دیدار قوم و خویش های ساکن ایرانش رفته بود چرا که مثل بنده جرات رفتن به ایران را ندارد. ضمن تعریف هائی که از دویی می کرد گفت اما یک شب خیلی بهم برخورد و آن این بود که من و چند غیر عرب توی صف تاکسی ایستاده بودیم که دو تا از این عرب های دشداشه پوش از هتل در آمدند وانگار نه انگار اینها که توی صف ایستاده اند آمدند، یک راست آمدند و سوار تاکسی که باید از سر صف سوار می کرد شدند تاکسی هم گاز داد و رفت و من با شگفتی دیدم هیچکس هیچی نگفت فریادم بلند شد و به انگلیسی و فارسی داد زدم هی هی کجا و واژه SOB را بکار بردم که خارجی دیگری در صف بمن گفت

میخواست وارد بندر شود تا دو سه ساعت او را توی کشتی قراضه اش معطل نمی کرد و کادوی خوبی نمی گرفت اصلاً اجازه نمیداد وارد خاک کشور بشود، حالا شما داری می روی استقبال شیخ! گفتم آقای غیبی من افسرم و وظیفه ام اطاعت امر رئیس شهربانی و او نیز حتماً از مرکز دستور گرفته . استوار غیبی گفت همین کارها را شما

میکنید که اینها پررو میشوند. بگذریم. آنروز من و استوار غیبی رفتیم به استقبال شیخ نمیدانم کجا اما برای استوار غیبی روز بدی بود. اصلاً دلش نمی خواست حتی به جناب شیخ احترام نظامی بگذارد و نگذاشت.

حالا سالها از آن تاریخ گذشته نه سرهنگ سیاسی پور و نه استوار غیبی زنده هستند و اگر غیبی زنده باشد، باید بیش از ۹۰ سال داشته باشد. اما منظره ورود شیخ با حرم سرایش و عده ای از مراقب هایش و مواد غذایی بویناکی که همراهشان بود از یادم نرفته و پس از ۳۶ سال می بینم که این جماعت به کجا رسیده اند و ما هنوز آندر خم یک کوچه ایم و چگونه عرب هائی که با التماس وارد سرزمین ما می شدند و عین موش جرأت دم زدن نداشتند حالا توی صف تاکسی نمی ایستند و به ریش دوست ما هم می خندند.

ای مام بوم من

م. سپند
ای گرگرفته از نفس شوم اهرمن
ای سوگووار مرگ خرد در رگ سخن
یک بامداد سبز
کز ژرفنای سرخ افق مهر می دمد
خیام زندگی در کوچه باغهای دل آزاد می چمد
الله کرم رسیده به بن بست هوشعار
باباکرم گشوده بغل مست و بی قرار
(یک دست جام باده و یک دست زلف یار)
من با تمام هستی خود آفتاب را
در دخمه های خونی ی کشتار ۶۷
پرواز می کنم
و آنگاه....
با چکامه های ستم ناپذیر خویش
فریاد ناب را
بر طاق های نصرت کلزار خاوران
آغاز می کنم

پالپال

(چاپ سوم)

دفتر شعر مسعود سپند تجدید چاپ شد.
برای سفارش لطفاً با آدرس زیر تماس حاصل فرمایید:
masoudsepan@yahoo.com

این مجموعه شامل چکامه های تازه سپند نیست.

بدون پیش قسط

صاحب منزل شوید

برای گرفتن بهترین بهره بدون هزینه
با من تماس حاصل نمائید.

تبدیل وامهای قدیم به جدید

لیست خانه های ضبط شده از طرف بانکها

با ۴.۵ درصد کمیسیون
خانه شما را با قیمت مناسب
بفروش میروسانیم.



Alpha Realty

www.kipdreamhomes.com

«ارزیابی رایگان»

1901 S. Bascom Ave., Campbell, CA 95008



کامران پورشامس آیدین پورشامس

مشاورین املاک و سرمایه گذاری

Kamran Pourshams
Idean Pourshams
Res.: (408) 879-9343
Bus.: (408) 369-2000
Direct: (408) 369-2020
Cell: (408) 781-1200

Plumbing Contractor
COMMERCIAL & RESIDENTIAL

انجام کلیه امور لوله کشی ساختمان، تجاری و مسکونی، کلی و جزئی

«ژوزف»

- * New Construction
- * Repipe
- * Remodeling
- * Repair

(408) 892-2248
Fax: (408) 723-1942

Lic. #893238
General Libelities / Bond

نصب شیشه و آئینه
برای منازل و ساختمان های تجاری

Residential & Commercial

- ◆ درهای حمام در طرحهای مختلف بخصوص Frame Less
- ◆ شیشه های روی میزی به طرح و ضخامت مختلف
- ◆ انواع شیشه های پنجره
- ◆ نصب هر گونه درهای آئینه ای ویژه کمد لباس
- ◆ تعمیر و نصب انواع درهای کشویی، توری و پنجره

برای نصب و تعمیر هر نوع سفارشات و برآورد مجانی
با «فرهاد» تماس بگیرید!

✓ 24 Hour Emergency Service **(408) 421-8243** Free Estimate